

## بررسی برخی مؤلفه‌های تربیتی درمتون تعلیمی کهن

(ص ۲۱۴ - ۱۹۵)

امیرسبزی پور (نویسنده مسئول)، تورج حسینی راد<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

### چکیده

تعلیم و تربیت، در قالب یک رشته یا معرفتی از معارف بشری از یک پشتوانه نیرومند عقلی - فکری برخوردار است. ادبیات فارسی نیز در قالب آثار ماندگار اعم نظم و نثر به تعلیم و تربیت عنایت داشته است تا جایی که شاخه‌ای از ادبیات را ادبیات تعلیمی نامیده‌اند. ادبیات تعلیمی متون زیادی را شامل می‌شود اما در این مقاله کوشش شده است تا با تمرکز بر چند اثر محدود، مطلب بهتر واکاوی شود، لذا از میان آثار منثور تعلیمی فارسی، چهار اثر (قابوسنامه، اخلاق ناصری، کلیله و دمنه و مرزبان نامه) انتخاب و بازتاب مؤلفه‌های تربیتی در آنها به شیوه توصیفی - تحلیلی، بررسی شده است. این مقاله حاوی پیامهای تربیتی گذشتگان برای نسل امروز است.

### کلمات کلیدی

ادبیات فارسی، تعلیم و تربیت، قابوس نامه، اخلاق ناصری، کلیله و دمنه و مرزبان نامه

۱. مربی آموزشی گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور amireduction@gmail.com

۲. دستیار علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور کوهدشت

## مقدمه

در این مقاله بر آنیم تا با سیر در ادبیات کهن فارسی به مطالعه دیدگاهها و نظریات گذشتگان در باره امر خطیر تعلیم و تربیت بپردازیم. به تناسب موضوع، محور بحث، ادبیات تعلیمی فارسی خواهد بود. از آنجا که ادبیات تعلیمی، حوزه بسیار گسترده‌ای را شامل میشود و نمیتوان به بررسی همه آثار موجود در این حوزه پرداخت، ناگزیر، دست به انتخاب زدیم. کتابهای منتخب در این مقاله از مهمترین متون نثر تعلیمی کلاسیک هستند و قرنهای متمادی به عنوان منبع آموزشی در مکتبها و مدارس تدریس میشده‌اند و بیش از سایر متون، دیدگاههای تربیتی گذشتگان ما را منعکس می‌کنند. دو کتاب قابوسنامه و اخلاق ناصری متعلق به سبک بینابین هستند یعنی سبک آنها بین نثر مرسل (ساده) و فنی است و از لحاظ ویژگیهای سبکی و طرز نگارش، شباهتهای بسیاری با هم دارند. در مقابل آنها دو کتاب کليلة و دمنه و مرزبان نامه به سبک نثر فنی نگاشته شده‌اند و بین آنها اشتراکات فراوان میتوان دید. علاوه بر این چهار کتاب مذکور به لحاظ ارزش ادبی و درجه تعلیمی بودن نیز با یکدیگر تفاوت دارند. محتوای کليلة و مرزبان نامه تا حد زیادی انتقادی و اجتماعی است و به سبب خفقان و محدودیتهای سیاسی به زبان تمثیل نگاشته شده‌اند اما شیوه بیان اخلاق ناصری و قابوسنامه کاملاً مستقیم است. در این کتابها از روش موعظه استفاده شده است. اکنون به بررسی آرای تربیتی و سبک بیان آنها در کتابهای مذکور میپردازیم.

## قابوسنامه

قابوسنامه را عنصر المعالی از شاهزادگان خاندان زیاری در سال ۴۷۵ هجری برای پسرش گیلانشاه نوشته تا تجربیات و دانسته‌های خویش را در موضوعات گوناگون به وی منتقل نماید. از چهل و چهار باب قابوسنامه یازده باب با عبارت «بدان ای پسر» آغاز میشود. در خلال نصایح نیز بارها این عبارت و عبارتهای شبیه بدان «آگاه باش ای پسر» و... تکرار شده است. دنیوی و ملموس بودن و عینیت و قابلیت عمل داشتن نصایح قابوسنامه و رنگ این جهانی و عادی آن از دیگر عوامل توفیق کتاب است. موضوعاتی که عنصر المعالی به آنها پرداخته و نکاتی که به فرزندش گوشزد کرده بسیار متنوع است، گاه بسیار کلی و مهم است و گاه بسیار جزئی و کم‌اهمیت. او از عبادت خداوند و وظایف دینی تا نحوه خریدن اسب و آیین برده خریدن و شطرنج بازی کردن و... سخن گفته است. حکایتها و داستانهایی که در قابوسنامه بکار رفته‌اند، بسیار ساده و معمولاً کوتاه‌اند و بیان در آنها مستقیم است. ابتدا نویسنده پندی میدهد که معمولاً بر گرفته از قرآن و حدیث و

تحت تاثیر آموزه های دینی و هنجار های پذیرفته شده جامعه آن روز است؛ سپس به بیان حکایت یا مثلی میپردازد. گاه این حکایتها واقعی و حاصل تجربیات نویسنده است، گاه از داستانها و مثلتهای رایج در بین مردم مایه میگیرد با وجود این که حکایات و امثال زیادی در کتاب هست اما طوری نیست که فرد بتواند خود از آن استنتاج کند، زیرا نویسنده اول پیام حکایت را میگوید و سپس به نقل آن میپردازد. در واقع مخاطب پیامی را از حکایت میگیرد که نویسنده در نظر دارد. جالب اینجاست که خود نویسنده هم امید چندانی ندارد که نصایحش جامه عمل بپوشد. او نصیحت میکند، چون این کار را وظیفه و تکلیف و بر خاسته از دلسوزی پدرانه میداند: « و اگر چه سرشت روزگار بر آن است که هیچ پسر پند پدر خویش را کار بند نباشد چه آتش در دل جوانان است؛ از روی غفلت. .. و اگر چه این سخن مرا معلوم بود، مهر پدری و دل سوزگی پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم.» (قابوسنامه : ۴)

از نظر وی یکی دیگر از عواملی که سبب میشود فرزندش بر خلاف نصایح وی عمل نماید وسوسه دوستان بد است. در مورد خوردن شراب بعد از آنکه مضرات آن را ذکر میکند، میگوید: « و زین چند روی اگر نخوری دوستر دارم لکن جوانی و دانم که رفیقان بد نگذارند که نخوری.» (همان)

عنصر المعالی سرشت و طبیعت فرد را در تربیت مهم و تعیین کننده میداند. از نظر وی سرشت هر کس از بدو تولد مشخص است، اما چون کودک قدرت کافی ندارد، سرشت او به منصفه ظهور نمیرسد، اما وقتی بزرگ شد سرشت واقعیش آشکار خواهد شد. « مردم چون از عدم به وجود آید خلق و سرشت وی با او باشد اما از بی قوتی و عجز و ضعیفی پیدا نتواند کردن. هر چند بزرگتر همی شود و جسم و روح وی قویتر همی گردد فعل وی پیدا همی گردد، نیک و بد. تا چون وی به کمال رسد تمامی روز بهی و روز بتری پیدا شود.» (همان: ۱۲۸)

عنصر المعالی نظر خود را تحمیل نمیکند با اینکه یقین دارد راهی که نشان میدهد، راه سعادت است؛ اما انتظار ندارد که فرزندش کورکورانه سخنان او را اطاعت کند. بنابراین او را آزاد میگذارد تا راهی را که درستتر میداند انتخاب کند. « اکنون بدان ای پسر که هر چه عادت من بود جمله به کتابی کردم از بهر تو و از هر علمی و هر هنری و هر پیشه‌ای که من دانستم از هر دری فصلی یاد کردم اندر چهل و چهار باب این کتاب. . . اگر تو بهتر از این خصلتی و عادتت همی دانی، چنان باش که بهتر بود و اگر نه این پندهای من به گوش دل شنو و کار بند و اگر نه شنوی و کار نه بندی بر تو ستم نیست. » (همان: ۲۶۳)

عنصر المعالی به حقوقی که اسلام برای فرزند در نظر گرفته توجه کامل دارد. اولین وظیفه پدر در برابر فرزند این است که اسم خوبی برایش انتخاب کند: « اگر پسریت آید ای

پسر اول چیزی باید که نام خوش برو نهی که جمله حقهای پدران بر فرزندان یکی آن است که او را نام خوش نهد.»

پیامبر (ص) به کسی که از حق فرزند سوال کرده بود میفرماید: «تحسن اسمه و ادبه و تضعه موضعا حسنا: او را به اسم خوبی نامگذاری کن به درستی ادبش کن و به کار خوب و مناسبی بگمارش.» (فرهنگ سخنان پیامبر اکرم (ص)، دشتی با جمعی از محققین: ۷۷)

وظایف دیگری که عنصر المعالی برای پدر بر می‌شمارد از این قرار است: «دوم آنکه به دایگان عاقل و مهربان سپاری... و قرآنش بیاموزی تا حافظ قرآن شود. و چون بزرگ شود اگر رعیت باشی وی را پیشه‌ای بیاموزی و اگر اهل سلاح باشی به معلم سلاح دهی تا سواری و سلاح شوریدن بیاموزد و بداند که بهر سلاحی کار چون باید کردن و چون از سلاح آموختن فارغ گردی، باید که فرزند را شناو کردن بیاموزی» (قابوسنامه: ۱۳۸، ۱۳۲)

با وجود اینکه نوعی جبر بر اندیشه عنصر المعالی حاکم است اما هرگز در انجام وظایف پدری کوتاهی روا نمیدارد او معتقد است پدر علاوه بر ادب و فرهنگ باید شغل و حرفه را نیز به فرزندش بیاموزد. «پس باید که هر چه آموختنی باشد از فضل و هنر فرزند را همه بیاموزی که از حوادث عالم ایمن نتوان بود و نتوان دانست که بر سر مردمان چه گذرد. هر هنری و فضلی روزی به کار آید. پس در فضل و هنر آموختن تقصیر نباید کردن... اگر چه بد روز فرزندی بود، تو بدان منگر. تو فرهنگ و هنر را میراث خود گردان و به وی بگذار تا حق وی گزارده باشی» (همان: ۱۳۵)

نویسنده در راستای آموزش کودک، تنبیه بدنی را لازم میدانند، اما معتقد است تنبیه بدنی باید توسط معلم صورت گیرد نه شخص پدر و البته کودک باید از پدر بترسد. «و در هر علمی که مر او را آموزی اگر معلمان از بهر تعلیم مر او را بزنند شفقت مبر، بگذار تا بزنند که کودک علم و ادب و هنر به چوب آموزد نه به طبع خویش. اما اگر بی ادبی کند و تو از وی در خشم شوی، به دست خویش وی را مزن به معلمانش بترسان و ادب کردن ایشان را فرمای کردن تا کینه تو اندر دل وی نماند. اما با وی همیشه صبور باش تا تو را خوار نگیرد و دایم از تو ترسان بود.» (همان: ۱۳۴)

نکته تربیتی مهم دیگری که صاحب قابوسنامه بر آن تاکید کرده است، اهمیت دوست و هم‌نشین در تربیت است. او باب بیست و هشتم قابوس نامه را به «آیین دوست گرفتن» اختصاص داده است. نویسنده، نیاز به دوست را ضرورتی گریز ناپذیر میداند اما بعد از بیان آیین دوستی، یاد آوری میکند که بهترین دوست هر کس، خود اوست و برای دوست معیارهایی را بر می‌شمارد که مهمترین آنها خردمندی است: «بدان ای پسر که مردمان تا زنده باشند، ناگزیر باشند از دوستان، که مرد اگر بی برادر باشد، به که بی دوست... با بی

خردان هرگز دوستی مکن و بر اعتماد دوستان از خویشتن غافل مباش، چه اگر هزار دوست باشد تو را از تو دوستتر تو را کس نبود» (همان: ۱۳۸)

نظر عنصر المعالی نسبت به دختران و تربیت آنها قابل تامل است. او به پسرش توصیه میکند اگر در آینده صاحب دختری شد این گونه با او رفتار کند: «اگر دختریت باشد وی را به دایگان مستور سپار و نیکو بپرور و چون بزرگ شود به معلم ده تا نماز و روزه و آنچه در شریعت است، بیاموزد و لکن دبیری میاموزش و جهد آن کن که هر چه زودتر به شویش دهی که دختر نابوده به و چون ببود یا به شوی به یا به گور؛ که صاحب شریعت ما (ص) گوید دفن البنات من المکرمات. اما تا در خانه توست مادام بر وی به رحمت باش که دختران اسیر مادر و پدر باشند... دختر بیچاره بود آنچه داری نخست در وجه برگ وی کن و شغل وی بساز و وی را در گردن کسی کن تا از غم وی برهی» (همان: ۱۳۷)

چنانکه دیدیم شیوه غالب در این کتاب موعظه و نصیحت بود که خود یکی از شیوه های تربیتی است که در گذشته بسیار مورد توجه بوده است و در ادبیات نیز بسامد بسیار بالایی دارد. «موعظه حسنه از روشهای پذیرفته شده در تعلیم و تربیت اسلامی است. موعظه گفتار سنجیده و به موقعی است که به منظور آگاهی دادن و دعوت به خیر و صواب از دل برخیزد و از سر اعتقاد و خیر خواهی و شفقت به نرمی بیان شود» (آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، بهشتی و دیگران: ۲۴۳)

## اخلاق ناصری

اخلاق ناصری تالیف خواجه نصیر الدین طوسی از اندیشمندان و نویسندگان بزرگ ایران است. این کتاب تنها بیان اندیشه های خواجه نصیر نیست بلکه گزارشی از اندیشه های فیلسوفان مسلمان به ویژه ابن سینا و ابوعلی مسکویه در زمینه حکمت عملی است. خواجه به رسم امانتداری به منابعی که از آنها بهره گرفته اشاره کرده است. در ابتدای مقاله تدبیر منزل مینویسد: «خواجه رئیس ابو علی الحسین بن عبد الله سینا را رساله ای است در این باب که با کمال بلاغت شرط ایجاز رعایت کرده است. خلاصه ای از آن رساله با این مقاله نقل کرده آمد». (اخلاق ناصری: ۲۰۸) در مقدمه نیز میگوید: «اولی آنکه ذمت به عهده ترجمه این کتاب مرهون نباشد. مضمون قسمی که بر حکمت خلقی مشتمل خواهد بود، خلاصه معانی کتاب استاد ابوعلی مسکویه را شامل بود.» (همان: ۲۰۹)

خواجه برای تربیت انسان اهمیت فوق العاده قائل است. او آدمی را مختار و مستعد خیر و شر میدانند و میگوید خوبی و بدی در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است و به هنگام

تولد یک کودک نمیتوان گفت صالح خواهد بود یا فاسد بلکه او امکان شدن دارد. اما معتقد است گرایش انسان به شر قویتر از تمایل وی به خیر است «کودک مستعد بود و به اخلاق ذمیمه بیشتر میل کند به سبب نقصان و حاجاتی که در طبیعت او بود.» (همان: ۲۲۲)

وی در مورد وظایف پدر، دیدگاه‌های عنصر المعالی را تایید می‌کند: «و چون فرزند در وجود آید ابتدا به تسمیه او باید کرد به نامی نیکو، چه اگر نامی ناموافق برو نهد، مدت عمر از آن ناخوشدل باشد... و چون رضاع او تمام شود به تادیب و ریاضت اخلاق او مشغول باید شد، پیشتر از آنکه اخلاق تباه فرا گیرد» (اخلاق ناصری: ۲۲۳)

محتوای آموزشی خواجه نصیر بسیار گسترده است. از وظایف دینی و آداب معاشرت گرفته تا نحوه غذا خوردن و نشست و برخاست در مجالس و... شعر یکی از سرگرمی‌هایی است که خواجه نصیر آموختن آن را برای کودکان ضروری دانسته است. خواجه نصیر حق بازی را به طور مشروط برای کودک به رسمیت شناخته است «و به هر وقت اجازت بازی کردن دهند ولکن باید که بازی او جمیل بود و بر تعب و المی زیادت مشتمل نباشد تا از تعب آسوده شود و خاطر او کند نگردد.» (همان: ۲۲۶)

یکی از نکات بسیار مهمی که بیانگر بینش عمیق خواجه نصیر در باب تعلیم و تربیت است توجه به استعدادها و تفاوت‌های فردی است. او معتقد است که هنرها و حرفه‌های پیشماری وجود دارد که هر کس بر حسب استعداد و توانایی خود میتواند آنها را بیاموزد بنابراین نباید کودک را در انتخاب آموزش و رشته تحصیلی و انتخاب شغل و... مجبور کرد: «و اولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او به طریق فراست و کیاست اعتبار گیرند، تا اهلیت و استعداد چه صنعت و علم در او مفسور است و او را به اکتساب آن نوع مشغول گردانند؛ چه همه کس مستعد همه صنعتی نبود و الا همه مردمان به صنعت اشرف مشغول شدند... و اگر طبع کودک در اقتنای صنعتی صحیح نیابد و ادوات و آلات او مساعد نبود، او را بر آن تکلیف نکنند چه در فنون صناعات فسحتی است به دیگری انتقال کنند» (همان: ۲۲۸)

در اخلاق ناصری، گاه به نکاتی بر میخوریم که اخلاقی و علمی نیست و به کار بستن آن در تربیت کودکان نه تنها مفید نیست، بلکه مضر نیز هست. مثلاً بردن کودکان به مجالس شراب را اگر ادبا و افاضل در آن باشند مجاز دانسته است: «او را به مجالس شراب خوارگان حاضر نکنند مگر که اهل مجلس افاضل و ادبا باشند و از مجالست ایشان او را منفعتی حاصل آید یا اینکه توصیه می‌کند شام کودک کامل باشد و صبحانه اش اندک، در حالی که امروزه عکس آن به اثبات رسیده است. و باید که شام از چاشت مستوفیتر دهند

کودک را که اگر چاشت زیادت خورد کاهل شود و به خواب گراید و فهم او کند شود». (همان: ۲۲۰)

دیدگاه خواجه نصیر در باب تنبیه منطقیتر از عنصر المعالی است و برای آن مراتبی را قائل شده است و در واقع اول تشویق را پیشنهاد میکند و اگر کودک کار بدی انجام داد در مرحله اول تغافل باید کرد: «او را به هر خلق نیکی که از او صادر شد مدح گویند و اکرام کنند و صریح فرا ننمایند که بر قبیح اقدام نموده است بلکه او را به تغافل منسوب کنند تا بر تجاسر اقدام ننماید و اگر بر خود بیپوشد پوشیده دارند و اگر معاودت کند در سر او را توبیخ کنند و در قبح آن فعل مبالغت کنند و از عادت گرفتن توبیخ و مکاشفت احتراز باید که موجب وقاحت شود و به استماع ملامت عادت کند و ارتکاب قبائح لذات نماید از روی تجاسر». (همان: ۲۲۴)

خواجه نصیر در تربیت سختگیر است و توصیه میکند که کودک را در رفاه نباید بزرگ کرد بلکه باید او را برای سختیهای زندگی آماده کرد و امکانات را برای او محدود نمود: «و از سخنیهای زشت شنیدن و لهو و بازی و مسخرگی احتراز فرمایند و طعام ندهند تا از وظایف ادب فارغ نشود و تعبی تمام بدو نرسد . . . و از خواب بسیار منع کنند که آن تغلیظ ذهن و امانت خاطر آرد و به روز نگذارند که بخسید و از جامه نرم و اسباب تمتع منع کنند تا درشت برآید و بر درشتی خو کند و از خیش و سردابه به تابستان و پوستین و آتش به زمستان تجنب فرمایند» (همان) او در این شیوه تا جایی پیش میرود که میگوید: اگر در جریان تربیت کار به تنبیه بدنی کشید، کودک به هنگام تنبیه معلم باید آرام باشد و داد و فریاد ننماید: «و چون معلم در اثنای تادیب ضربی به تقدیم رساند از فریاد و شفاعت خواستن حذر فرمایند. چه آن فعل ممالیک و ضعفا بود». (همان: ۲۲۵)

در باره دختران خواجه نصیر به اجمال سخن گفته و تاکید کرده که باید دختران را طوری تربیت کرد که ملازم خانه و حجاب باشند «در دختران هم بر این نمط آنچه موافق و لایق ایشان بود، استعمال باید کرد و ایشان را در ملازمت خانه و حجاب و وقار و عفت و حیا و دیگر خصال که در باب زنان بر شمردیم تربیت فرمود و از خواندن و نوشتن منع کرد و هنرهایی که از زنان محمود بود بیاموخت و چون به حد بلاغت رسند با کفوی مواصلت ساخت». (همان: ۲۳۵)

خواجه نصیر هم مانند عنصر المعالی بر اهمیت دوست تاکید کرده است، زیرا بر این باور است که کودک از همسالان خود زودتر تاثیر می پذیرد: «اول چیزی از تادیب او آن بود که او را از مخالفت اصداد که مجالست و ملاعبت ایشان مقتضی فساد طبع او بود نگاه دارند چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت از اقران خود زودتر کند». (همان: ۲۳۵) او ویژگیهایی

هم برای دوست ذکر می‌کند. از جمله دوستان کودک باید بزرگ زاده و آراسته به ادب و کمالات باشند تا کودک در تعلیم با آنان رقابت کند. «و باید که کودکان بزرگ زاده که به ادب نیکو و عادت جمیل متحلی باشند با او در مکتب بوند تا ضجر نشود و چون دیگر متعلمان را ببند در تعلم غبطت نماید و مباحث کند و بران حریص شود.» (همان: ۲۳۶)

### کلیله و دمنه

کتاب کلیله و دمنه را نصر الله منشی در قرن ششم از عربی به فارسی برگرداند. در کلیله و دمنه حیوانات جانشین انسان شده‌اند و هر حیوان، نماینده یک تیپ انسانی است؛ بنابراین باید مباحث تربیتی در کلیله و دمنه را در لا بلای داستانها و حکایات و در شخصیت‌های حیوانی آن جستجو کرد. مهمترین پیام تربیتی که همه حکایت‌های کتاب به نحوی آن را تبیین و تکرار می‌کند استفاده از خرد و عقل و حزم و دور اندیشی است. این کتاب در واقع دستور العمل تربیت خرد انسانی است و پیاپی مواردی را که یک انسان عاقل باید بداند و به آن توجه داشته باشد تکرار میکند. اندیشیدن در باره عواقب امور و نتایج اعمال و رعایت احتیاط در انجام کارها محوریت‌ترین پیامی است که بارها و به عبارات مختلف در کلیله بیان شده است: «عواقب مکر و غدر همیشه نامحمود بوده است و خواتم بد سگالی و کید نامبارک.» (کلیله و دمنه: ۱۲۶)

از نظر کلیله عقل بزرگترین نعمتی است که انسان از آن برخوردار است: «عقل عمده سعادت و مفتاح نعمت است و هر که بدان فضیلت متحلی بود و جمال حلم و ثبات بدان پیوست سزاوار دوست و شایان عز و رفعت گشت.» (همان: ۴۰۸)

در کلیله نیز به اهمیت دوست توجه شده و دوست خالص را ارزشمندترین چیزها دانسته است: «هیچ چیز نزدیک عقلا در موازنه دوستان مخلص نیاید و در مقابله یاران یکدل ننشیند.» (همان: ۱۵۷) همچنین دوست باید در امور مختلف همراه و همدل باشد: «مواقفتر دوستان اوست که از مخالفت بپرهیزد و در همه معانی مواسا کند.» (همان: ۱۹۵)

در داستان شیر و گاو، کلیله (شغال) نمونه یک دوست خوب و خردمند است که همواره دمنه (شغال) را راهنمایی و ارشاد می‌کند و البته دمنه سخنان کلیله را جدی نمی‌گیرد و در نهایت جان خود را بر سر این بی توجهی می‌گذارد.

تبعیض قائل شدن بین دختر و پسر در کلیله پر رنگتر و عمیقتر از دو کتاب قبل است تا جایی که دختران را هم ردیف و به منزله دشمن قرار می‌دهد در حالی که پسر را سبب بقای نام و ذکر خیر آدمی می‌داند. «حکما مادر و پدر را به منزلت دوستان دانند و برادر را



در محل رفیق و زن را به مثابه الیف شمردند و دختر را در موازنه خصمان دانند و پسر را برای بقای ذکر خواهند.» (همان: ۲۹۷)

در کلیله هر چند نگاه به زن منفی است اما نقش مادر مثبت و موثر است. برزویه طبیب از مهر و دلسوزی پدر و مادر خود سخن میگوید و آن را نعمت خداوند میدانند. «و اول نعمتی که ایزد تعالی و تقدس بر من تازه گردانید دوستی پدر و مادر بود و شفقت ایشان بر حال من چنان که از خواهران و برادران مستثنی شدم و به مزید تربیت و ترشح مخصوص گشت.» (همان: ۴۱)

در باب شیر و گاو در کلیله و دمنه نقش فعالی از مادر میبینیم در این داستان مادر، نماد تدبیر و دور اندیشی است. مادر شیر دو بار به عنوان مادر پادشاه به صحنه می آید و شیر را که در قضاوت و صدور حکم سرگردان مانده بود، یاری میکند و در هر دو بار قضاوت او صحیح است، یک بار سبب می شود که شغال مجرمی به جزای عملش برسد و یک بار مانع از کشته شدن شغال بی گناهی میگردد. در داستان «شیر و گاو» تدبیر و پیگیری و نفوذ مادر شیر باعث میشود که جرم شغالی (دمنه) که دستش به خون گاو بی گناه (شنزبه) آلوده است، اثبات شود و مجرم به مجازات برسد. در این داستان احساس مسوولیت و دلسوزی مادر و نصایح بی غرض او را میتوان دید. او در واقع مشاور سلطان جنگل (شیر) است. مادر شیر هر گاه احساس میکند که فرزندش در کشف حقیقت و مجازات مجرم اهمال میکند، به او هشدار میدهد. مادر شیر در بیان حقیقت کوتاهی روا نمیدارد و چون میبیند که سخنانش چنانکه باید مورد توجه قرار نگرفته، خشمگین میشود و قهر میکند. سر انجام خشم و عتاب مادر شیر اثر خود را میگذارد و شیر، شغال مجرم را به سزای عملش میرساند.

در کلیله، پدران نیز مانند مادران دلسوز و خیر خواه و نصیحتگرند و فرزندان را به همدلی و اتحاد با یکدیگر دعوت میکنند. پدران نه تنها به مصالح دنیوی بلکه به سعادت اخروی آنها نیز می اندیشند. «و دولت آن جهانی را اساس در این جهان نهید و کسب سعادت باقی هم درین سرای فانی کنید و کار فردا را امروز سازید.» (همان: ۷۱) قابل توجه است که پسران نیز غالباً به نصایح پدر گوش میکنند و اندرز های او را آویزه گوش میکنند: «پسران بازرگان عظمت پدر بشنودند و منافع آن نیکو بشناخت.» (همان: ۵۷)

تنها یک مورد در کلیله می بینیم که پدر نه تنها فرزند خود را از کار ناپسند باز نمیدارد بلکه خود نیز با او همراهی میکند و دلیل آن مورد هم حرص مال و دوستی فرزند است. «پیر را شره مال و دوستی فرزند در کار آورد تا جانب دین و مروت مهمل گذاشت و ارتکاب این محظور خلاف شریعت و طریقت جایز شمرد و بر حسب اشارت پسر رفت.» (همان: ۱۱۲)

در کلیله، فرزندی که از اطاعت والدین سر باز زند، بدترین فرزندان دانسته شده است. «و بتر فرزندان آن است که از طاعت مادر و پدر ابا نماید و همت بر عقوق مقصور دارد.» (همان: ۲۲۵)

همچنین تاکید شده که هر کس استعدادی دارد و باید شغل خود را بر حسب استعداد خود انتخاب نماید و اگر غیر از این باشد موفق نخواهد شد. «لکل عمل رجال هر که از سمت موروث و هنر مکتسب اعراض نماید و خود را در کاری افکند که لایق حال او نباشد و موافق اصل او. لاشک در مقام تردد و تحیر افتد و تلهف و تحسر بیند و سودش ندارد.» (همان: ۳۴)

### مرزبان نامه

اصل کتاب مرزبان نامه در قرن چهارم به زبان طبری نگاشته شده بود. در حدود سالهای (۶۰۷-۶۲۲) سعد الدین وراوینی آن را به فارسی ترجمه کرده است. مرزبان نامه همچون کلیله و دمنه از نوع ادب تمثیلی (فابل) محسوب میشود.

مؤلف مرزبان نامه، گاه فرزندان را ثمره و امید حیات میدانند و زندگی بدون آنان را ناخوش می‌شمرد: «بی فرزندان که عمده زندگانی و ثمره درخت امانیند و هر مویی از ایشان رگی است با جان پیوند گرفته خوش زیستن امکان چگونه پذیرد.» (مرزبان نامه: ۴۸۸) گاهی هم فرزند را چه دختر و چه پسر، اسباب زحمت و قید و بندی دانسته، که مانع رسیدن به اهداف معنوی است زیرا مدام باید مراقب سلامتی او بود و به تربیت و بر آوردن نیازهای او پرداخت. «تا در مرتبه طفولیت است یک چشم زخم بی مراقبت احوال و محافظت بر دقایق تعهد او نتوان بود و چون به منزل بلوغ رسید صرف همت به ضبط مصالح او باشد ... قال الله تعالی انما اموالکم و اولادکم فتنه... اگر سمع حقیقت شنو فرا این کلمات دهی که زبان وحی بدان ناطق است بدانی که وجود فرزندان در نظر حکمت همچون دیگر آرایش های مزور از مال و متاع دنیا که جمله زیوری عاریتی است بر ظواهر حال آدمیزاد بسته، هیچ وزنی ندارد. تو را تا همت مصروف به کار فرزند و دلمشغولی به احوال اوست به هیچ تحصیل از اسباب نجات در حالت حیات و ممت نمیرسد و آنجا که فرماید المال و البنون زینه الحیوه الدنیا خود اشارتی مستانف است بدانچه که مقرر کرده آمد.» (همان: ۴۹۳)

در مرزبان نامه نیز عباراتی مشابه قابوسنامه و اخلاق ناصری درباره حقوق فرزند بر پدر میتوان یافت. عبارات زیر را از زبان مردی که همسرش باردار است و در انتظار فرزند به سر می برد میخوانیم: «یک روزی زن را گفت: سخت زود باشد که تو را پسری آید نام نیکوش نهم و احکام شریعت و آداب طریقت در او آموزم و در تهذیب و تربیت و ترشیح او

جد نمایم چنان که در مدت نزدیک و روزگار اندک مستحق اعمال دینی گردد و مستعد قبول کرامت آسمانی شود و ذکر او باقی ماند و از نسل او فرزندان باشند که ما را به مکان ایشان شادی دل و روشنایی چشم حاصل آید.» اولین نکته جالب این جملات این است که مرد منتظر پسر است و به ذهنش هم خطور نمی کند که ممکن است فرزندش دختر باشد. در هر صورت مرد آرزو دارد پسری داشته باشد تا اسم خوبی برایش انتخاب کند و احکام و شعائر دین را به او بیاموزد.

فرزندانی که در مرزبان نامه حضور دارند غالباً نیکوکار، خردمند و مطیعند بطوری که پدران به داشتن آنها افتخار میکنند. پدری در بستر مرگ میگوید: «اما این رفتن بر من سخت، آسان مینماید که چون شما فرزندان شایسته و بایسته و هنر نمای و فرهنگی و دانش پژوه و مقبل نهاد یادگار میگذارم.» (همان: ۹۷)

در مرزبان نامه به پسر بزرگ توجه خاص مبذول شده است به طوری که سایر فرزندان از آنها اطاعت میکنند. «چون شروین درگذشت بیعت ملک بر پسر مهترین کردند و دیگر برادران کمر انقیاد او بستند.» (همان: ۳۹)

و معمولاً پسران بزرگ را نسبت به سایر فرزندان برتر و بهتر به تصویر کشیده است. آنها دارای خرد و هوش بیشتری نسبت به سایر برادران خود هستند: «ملکی بود از ملوک سلف شش فرزند خلف داشت لیکن فرزند مهترین که باقعه القوم و واسطه العقد ایشان بود اسرار فرآیزدی از اساریر جبهت او اشراق کردی.» (همان: ۳۵)

درباره دختران نیز صاحب مرزبان نامه همان دیدگاه سنتی تعصب آمیز را دارد: «و صاحب شریعت که در مغبه حال، آفت آن بشناخت مرگ را به حال ایشان لایقتر از زندگانی شمرد و گفت: نعم الختن القبر.» (همان: ۱۲۵)

این سخن از زبان پدری است خطاب به دخترش که در آستانه ازدواج قرار دارد اما خواستگاران او را رد می کند. پدر که میترسد که دخترش بی همسر بماند این سخن را از زبان پیامبر (ص) نقل میکند: «که قبر چه داماد نیکویی است. و بعد برای تأیید و تحکیم سخنان خود بیتی هم از فردوسی می آورد: کرا از پس پرده دختر بود / اگر تاج دارد بد اختر بود.» (همان: ۱۶۸)

این اعتقاد که دختر بلا و شر و مایه رنج و غصه است و پسر نعمت و اسباب خوشبختی، به قدری در ذهن و اندیشه گذشتگان رسوخ داشته که حتی خود دختران نیز آن را پذیرفته بودند و به مصیبت و بلا بودن خود یقین داشتند به طوری که از پدر میخواستند تا صبوری پیشه کند و به امید پاداش آخرت با این رنج بسوزد و بسازد: «دختر گفت: پسران نعمتند و نعمت این جهانی سبب حساب و بازخواست باشد و دختران محنت اند و محنت این جهانی

مظنه مغفرت و ثواب و پدران را بر آن صبر کردن و با سختی آن ساختن من حیث العقل و الشرع لازم است.» (همان: ۱۲۵)

اما گاه تعریفاتی را از بعضی دختران می بینیم. در کنار تعریف از زیبایی دختر «خره نما» به عقل و خرد او نیز اشاره شده است، به طوری که او پدر خود را راهنمایی میکند. «خره نما دختری دوشیزه داشت با خوی نیکو و روی پاکیزه، چنانکه نظافت ظرف از لطافت شراب حکایت کند جمال صورتش از کمال معنی خبر میداد.» (همان: ۶۳) و در ادامه داستان از پاکدامنی دختر نیز سخن رفته است.

در مرزبان نامه، مادر جایگاه موثر و نقش مثبتی ندارد و تنها یک بار او را در داستان می یابیم: موشی که ماری لانه او را اشغال کرده و آواره شده است، نزد مادرش میرود و برای یافتن راه چاره با او مشورت میکند. در نهایت هم بر خلاف نظر مادر عمل میکند و موفق هم میشود.

در مرزبان نامه نیز تنبیه بدنی پذیرفته شده است، به طوری که کودک از بیم شلاق معلم جرات نفس کشیدن ندارد. «بدان کودک که تا در مکتب باشد از بیم دوال معلم پای در دامن تادب کشیده دارد، چون بر آمد عقال عقل بگسلد و با سر خوی کودکی شود.» (همان: ۵۲)

در جایی دیگری از کتاب مرد مجردی که هنوز پدر نشده آنقدر سختگیر است که حتی در رویباهش هم سرکشی پسر را بر نمیتابد و میگوید اگر فرزندش از اوامر او سرپیچی کند با عصا او را تنبیه خواهد کرد.

«و زنی از خاندان خواهم لاشک پسری آید نام نیکوش نهم و علم و ادب در آموزم. چون یال برکشد اگر تمردی نماید بدین عصا ادب فرمایم.» (همان: ۲۲۲)

اما نویسنده معتقد است تنبیه باید متناسب با عمل طفل باشد، طبیعتاً باید بین کودکی که عمداً به عمل نادرست دست می زند و کودکی که سهواً و از روی نادانی آن را مرتکب میشود، تفاوت قائل شد: «هر گناه که از مردم صادر آید منقسم است بر چهار قسم: ۱- زلت ۲- تقصیر ۳- خیانت ۴- مکروه. و هر یک را عقوبتی در خور و مکافاتی سزاوار معین. عقوبت زلت، عتاب باشد و عقوبت تقصیر، ملامت و عقوبت خیانت، بند و اذلال و عقوبت مکروه، رسانیدن مکروه به مکافات.» (همان: ۲۱۹)

از دوست و دوست یابی نیز، سخن به میان آمده است و برای تاکید بر تاثیر پذیری روح آدمی حکایت کوتاهی نقل شده است: روزی حضرت عیسی (ع) در راهی میگذشت، سگ هاری را دید و به او گفت: «صحبتك السلامة. از او پرسیدند که در حق این حیوان

نجنس مودی چنین لفظی چرا فرمودی؟ گفت: تا زبان من به نیک گفتن خو کند که خو پذیر است نفس انسانی.» (همان: ۲۶۶)

### نقد دیدگاههای تربیتی

واژه تربیت در ادبیات فارسی کلمه پر بسامدی است اما منظور از آن مفهوم اصطلاحی که ما امروز از این واژه در ذهن داریم، نبوده است. به عنوان مثال تربیت در کلیله و دمنه غالباً معادل عنایت، توجه و لطف است. «و از نزدیک شیر برفت و پلنگ را بخواند و گفت: انواع تربیت و ترشیح و ابواب کرامت و تقریب که ملک در حق تو فرموده است و می فرماید، مقرر است.» (کلیله و دمنه: ۱۴۲)

علاوه بر این «کلمه تربیت در ادبیات فارسی بارها برای غیر انسان اعم از حیوان و گیاه به کار رفته است. سعدی حتی تاثیر باد بهار بر خاک را به تربیت تعبیر کرده است: خاک را زنده کند تربیت باد بهار / سنگ باشد که دلش زنده نگردد به نسیم. و انوری از تربیت برگ و عسل و اطلس سخن گفته است: آری به قوت و مدد تربیت شوند / باران و برگ و گل گهر و اطلس و عسل.» (سید حمید رضا علوی، ۱۳۸۷: ۲۳ و ۲۴)

ترکیبات زیادی نیز با این واژه ساخته شده است که برخی از آنها عبارتند از: «مثل خلعت تربیت، گوهر تربیت، داروی تربیت، آفتاب تربیت، خورشید تربیت، فروغ تربیت، پرتو تربیت، سهیل تربیت، سحاب تربیت، ابر تربیت، اکسیر تربیت و مقام تربیت.» (همان: ۳۰)

شایان ذکر است، فیلسوفان مسلمان که در بسیاری از بخش های فلسفه اندیشیدند مانند بسیاری از فیلسوفان جهان به آنچه امروز فلسفه آموزش و پرورش مینامیم، نپرداختند. با این همه اگر بخواهیم به آن بخش از سخنان آنان آنان که با تربیت در معنای وسیع سر و کار دارد، بپردازیم، میتوانیم در آن بخش از گفته هایشان که در باره حکمت عملی است و نیز در لا به لای حکایات و داستانهای حکمت آمیز، مصادیق و مضامین مرتبط با آنها را بیابیم. با وجود تفاوت های زیادی که بین چهار کتاب مذکور وجود دارد در نهایت باید گفت که همه آنها نماینده نظام سنتی تعلیم و تربیت ما هستند و در اغلب دیدگاه های تربیتی اتفاق نظر دارند.

## معایب نظام سنتی تعلیم و تربیت

### ۱) تمرکز بر تنبیه و غفلت از نقش سازنده تشویق

یکی از مهمترین اشکالات نظام تربیت سنتی، تمرکز و توجه به تنبیه و کم توجهی به نقش تشویق است. با وجود تاکید ائمه معصومین و بر خلاف روش ایشان، در نظام سنتی سختگیر تعلیم و تربیت ما چندان به تشویق اهمیت داده نمی‌شد و در مدارس تنبیه حرف اول و آخر را می‌زد و کودکان با خشونت و سخت دلی تنبیه میشدند و بر عکس تشویق و تحسین جایگاه والایی نداشت. در متون مورد مطالعه، مصداق خاصی مبنی بر تشویق یافت نمی‌شود در عوض مصداق و مثال‌های فراوان در باب تنبیه داریم که برخی شواهد آن ذکر شد. اصولاً کلمه تنبیه در نظام تربیتی ما معادل تنبیه بدنی بوده است و به سایر مصداق‌های تنبیه توجه چندانی نمی‌شده است. در متون منتخب ما این شیوه به سمت افراط در انضباط و سختگیری متمایل است. بدیهی است این شیوه که مبتنی بر نظم و انضباط بیش از حد و امر و نهی نظامی وار است، کار آمد نیست و نمی‌تواند در تربیت کودک نقش سازنده‌ای داشته باشد.

### ۲) تبعیض قائل شدن بین دختر و پسر و کم توجهی به آموزش و تربیت دختران

مطمئناً یکی از بزرگترین انتقاداتی که به نظام تعلیم و تربیت قدیم وارد است تبعیض قائل شدن بین دختر و پسر است، تا جایی که حتی آموزش را هم که از حقوق اولیه فرزند بر پدر و مادر است از دختران دریغ میکردند. صاحب قابوسنامه و خواجه نصیر در مورد تربیت دختران اشتراک نظر دارند هر دو تاکید می‌کنند که باید احکام دینی و وظایف شرعی را به دختران آموزش داد اما خواندن و نوشتن را نباید یاد داد. حتی نصیحتها هم مختص و مخصوص پسران است و دختران اصلاً مخاطب قرار نمی‌گیرند. چنانکه معتقدند، نبودن دختر بهتر از بودنش است اما وقتی بود یا باید شوهری برای او یافت یا او را در گور گذاشت. و بعد سخنی از پیامبر اکرم (ص) نقل میکند که با سیره عملی حضرت و سنت ایشان کاملاً تعارض دارد و آن این سخن است: دفن کردن دختران از کارهای بزرگ است. این حدیث «از جمله سخنانی است که در مورد خاصی بر زبان ایشان جاری شده است و اتفاقاً برای بزرگداشت دختر در گذشته خود (رقیه) فرموده اند و به هیچ وجه نظر ایشان خوار داشت مقام زن نبوده است. در بعضی منابع آمده است که وقتی رسول الله عزادار دخترش رقیه بود، فرمود: سپاس خدای را به خاک سپردن دختران از کارهای بزرگ است: و لما عزی النبی (ص) باینته رقیه قال: الحمد لله دفن البنات من المکرمات. این حدیث که در ترغیب تشییع و عزاداری مسلمین گفته است برای دختران است در ادبیات فارسی به عکس آن

تعبیر شده و زاده شدن دختران را مصیبت و در گذشت شان را تهنیت» (ریشه های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، حسینی: ۲۱۵)

مولف مرزبان نامه نیز معتقد است: نعم الختن القبر. لازم به ذکر است که «این جمله حدیث نیست و در هیچ یک از منابع حدیث نیامده است. تنها در الکامل عبدالله بن العدی آمده که مردی بر رسول الله (ص) وارد شد و خبر مرگ دخترش را به آن حضرت داد. حضرت در مقام تعزیه فرمود چه خوب دامادی است گور برای تو. به رنج تو پایان داد و برهنگی ات را پوشاند.» (همان)

در کلیله نگاه به دختر منفی تر از سایر منابع است. در این کتابها دختر را موجودی ضعیف و مظلوم و در خور ترحم می دانند اما در کلیله زن به عنوان موجودی هوسباز، خیانتکار، روغگو، بی وفا، پیمان شکن معرفی شده است. ظاهرا این نوع نگرش ریشه در عقاید هندوان دارد.

### ۳) بی توجهی به نقش مادر در تربیت فرزندان

یکی از نکات بسیار مهمی که در متون منتخب ما مورد غفلت واقع شده و مورد انتقاد است، بی توجهی به نقش مادر در تربیت کودک است. این بی توجهی با خوار داشت و تحقیر زن ارتباط مستقیم دارد. در حالی که عملا مادران تربیت کودکان را به عهده داشته اند، زیرا مردان در بیرون از خانه به کسب و کار و احیانا جنگ و سفر اشتغال داشته اند و مادران تمام وقت در خانه به پرورش کودکان مشغول بوده اند. در این کتابها، مادر نقش مهم و فعالی در تربیت ندارد در عوض نقش پدر به عنوان قهرمان اصلی میدان تعلیم و تربیت برجسته و پر رنگ شده است و گاه معلم نیز به عنوان نقش مکمل پدر به کمک او می آید. در واقع تعلیم و تربیت سنتی عرصه نقش آفرینی پدر و پسر و به طور کلی مردان است. در این متون نقش پدر بسیار عمیق و سازنده است اما مادر در عرصه تربیت غایب است.

در قابوس نامه نقش مادر نادیده گرفته شده و مادر کلا غایب است. فقط در باب «شناخت حق پدر و مادر» مولف توصیه می کند که فرزند احترام پدر و مادر را نگه دارد. خواجه نصیر الدین نیز مادر را کاملا نادیده گرفته و در عوض توصیه کرده در انتخاب دایه دقت شود. اما در سایر متون مادر اصلا در صحنه نیست و تمام نصایح هم از زبان پدر برای پسر بیان می شود.

### ۴) استفاده بیش از حد از امر و نهی و موعظه مستقیم

ظاهرا نسبت مستقیمی است بین باز داشتن از چیزی و اشتیاق بدان. مولوی در فیه ما فیه با مثالی این معنا را به زیبایی بیان کرده است: «نانی را بگير و زیر بغل کن و از مردم منع

می‌کن و می‌گو که البته این را به کس نخواهم دادن... اگر چه آن بر درها افتاده است و سگان نمی‌خورند از بسیاری نان و ارزانی، اما چون چنین منع آغاز کردی همه خلق رغبت کنند و در بند آن نان که منع می‌کنی و پنهان می‌کنی رغبتشان در آن نان از حد بگذرد که الانسان حریص علی ما منع.» (فیه ما فیه: ۸۸)

تعلیم و تربیت در متون مورد نظر ما دو روش بیشتر ندارد نصیحت و تنبیه. پند و اندرز دادن و امر و نهی مستقیم بارها در این کتابها به چشم می‌خورد و شیوه رایج تربیت محسوب میشود. نشان موفقیت مربیان این است که کودک مطیع بار بیاید و به اصطلاح روی حرف بزرگتر خود حرف نزند. در حالی که این شیوه سبب میشود تا خلاقیت کودک بارور نشود. جانشین ساختن عمل به جای سخن یکی از راهکارهایی است که نظام تربیتی ما به شدت به آن نیاز دارد و استفاده از زبان به عنوان شیوه تربیتی، دیگر کارایی ندارد. اگر به کودک بگوییم دروغ نگو و خود این کار را بکنیم احتمال قریب به یقین این است که دروغ می‌گوید اما اگر صداقت را در رفتار اطرافیان ببیند احتمال دروغ‌گویی او بسیار کم خواهد شد. «در هر موضوعی تعلیمات شما باید قرین عمل باشد و نه حرف. زیرا اطفال آنچه را که می‌گویند و آنچه را که می‌شنوند به سهولت فراموش میکنند ولی کارهایی را که میکنند و رفتاری را که با آنها میشود دیرتر از خاطر می‌برند.» (امیل یا آموزش و پرورش، روسو: ۱۲۰)

#### ۵) نوع رابطه والدین و معلم با دانش آموز

در نظام تربیت سنتی، رابطه کودک با والدین و معلم بسیار رسمی و بر مبنای احترام و حیای توأم با ترس بود. رابطه ای عمودی که معلم و پدر در بالای آن قرار داشت و کودک در پایین آن. در مدارس و مکاتب، ترس از چوب و فلک معلم مانع از ایجاد رابطه ای دوستانه و صمیمانه بین معلم و شاگرد بود. معلم محور آموزش بود و دانش آموز در حاشیه قرار داشت. جان دیویی (۱۹۵۲-۱۸۵۹) عالم تربیتی اهل شیکاگو مدارس قدیم را چنین توصیف کرده است: «معلم فرمانبردار مطلق العنان کلاس به شمار می‌آمد. در نظام سنتی روش استبدادی بود و فرمانبرداری بهتر از ابتکار و خلاقیت بود.» (مربیان بزرگ، شاتوبریان: ۳۱)

امروزه تاثیر خانواده و معلم بر کودکان بسیار کمتر از گذشته است و گاه تصور می‌شود عنان تربیت از دست خانواده خارج شده است و خانواده‌ها نمیتوانند مفاهیم تربیتی خود را به کودکان بقبولانند. چون ارتباط ما با نسل کودک و نوجوان به خوبی برقرار نشده است، بسیاری از تبلیغات و اقدامات تربیتی ما علی‌رغم تکرار و توالی و به رغم صحت پیام هیچ‌گونه تاثیری در مخاطب ندارد. غالباً ما اشکال کار را در مخاطب می‌بینیم و از نسل جوان شکایت داریم که به ارزشها بی‌اعتنا است اما باید در سایر ابزار پیام‌رسانی تجدید نظر کنیم. در تعلیم و تربیت جاری از معلم به عنوان عامل اصلی ارتباط غفلت شده است. «از



میان همه این عوامل فاقد روح و عاطفه تنها یک عنصر ذی روح و سیال و یک عامل معنی دار و معنی دهنده وجود دارد و آن معلم است. معلم نه بر معنای انتقال دهنده علم و دانش بلکه القاء کننده منش و بصیرت و تسری دهنده جان و روح به شخصیت و عواطف متعلم که اگر این عنصر ذی روح وارد قلمرو تعلیم و تربیت نگردد همه اقدامات تربیتی نارسا، سترون، وابسته و پیامهای تربیتی عایق می گردند.» (حکمت های گمشده در تربیت، کریمی: ۱۱۸)

### محاسن دیدگاههای تربیتی در متون منتخب

#### ۱) احساس مسولیت و ارزش و اهمیت قائل بودن برای تربیت

گذشتگان ما برای تعلیم و تربیت اهمیت فوق العاده ای قائل بودند و تلاش بسیاری برای تربیت کودکان میکردند ممکن است که امروزه برخی شیوه های تربیتی آنان کاربرد نداشته باشد یا طرز استفاده گذشتگان از این شیوه نادرست بوده باشد اما نفس اهمیت قائل شدن آنان برای تربیت کودکان بسیار ارزشمند است. در این نظام پدر درقبال همه چیز فرزند احساس مسولیت و وظیفه میکرد از انتخاب نام گرفته تا انتخاب شغل و ازدواج و ... به سبب کمبود امکانات آموزشی در گذشته والدین رنجهای بسیاری را به جان میخریدند تا فرزندان آنها بتوانند علم روز را بیاموزند.

#### ۲) تعلیم مفاهیم مذهبی و اخلاقی در سن کودکی

محتوای آموزشی در گذشته بسیار ارزشمند بوده است و پدران ماقبل از هر چیز به تربیت مذهبی و اخلاقی کودکان میپرداختند و این کار را هم از همان آغاز کودکی شروع میکردند. آنان به درستی دریافته بودند که آنچه کودک در سالهای نخست زندگی خود می آموزد برای همیشه در ذهن او ثبت خواهد شد. «پنج سال اول زندگی کودک مهمترین سالهاست. از میان پنج سال اول زندگی کودک اولین سال مهمتر از بقیه می باشد. زیرا عامل بنیادی شکل بندی شخصیت کودک در این سال تعیین میشود. و این شکل بندی در ارتباط با ادراک و تصویری است که کودک از خود پیدا میکند. در همین سال است که او طرز تلقی بنیادی نسبت به زندگی را می آموزد.» (والدین و فرزندان، دود سون: ۱۵)

گذشتگان ما در باره اولویت بندی و اهمیت چیزهایی هم که باید به کودک آموخت، درست عمل کرده اند و خیلی زود کودکان را به آموزش و حفظ قرآن کریم و سایر مفاهیم ارزشمند دینی وا می داشتند. انسان به طور طبیعی شديدا در این دوره متمایل به خداست؛ کودکان این توانایی را دارند و باید ابتدا مفاهیم اصلی و بنیادی را به آنان آموخت. «جان لاک» از نظریه پردازان تربیت از کلیه چیزهای لازم برای زندگی، دانش را در آخرین درجه

قرار می‌دهد. «در درجه اول و به ترتیب کاملا معین خدانشناسی، پرهیز کاری، دور اندیشی، آداب دانی و ادب قرار گرفته است. کودک از دوران طفولیت باید تصورات دقیق و صحیحی از خداوند که نسبت به ما مهربان است و کلیه مایحتاج ما را فراهم میکند و عین نیکی و لطف می‌باشد داشته باشد هرگز نباید از خدا و موجودات نا شناخته بترسد.» (مریبان بزرگ، شاتوبریان: ۱۴۵)

### ۳) توجه به اهمیت و نقش دوست در تربیت

تاثیر پذیری و تاثیر گذاری انسان از مبانی مهم تعلیم و تربیت است. از آنجا که انسان با دوست خود رابطه‌ای عاطفی برقرار میکند تاثیر پذیری او از دوست بسیار زیاد است؛ تا حدی که شناخت دوست یکی از راههای شناخت افراد محسوب میشود. در حدیثی از امیر مومنان (ع) چنین نقل شده است: «فمن اشتبه علیکم امره و لم تعرفوا دینه فانظروا الی خلطائه. هر گاه وضع کسی برای شما نامعلوم باشد و رویه او را نشناخته باشید به معاشران او نگاه کنید.» (پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، صاعی: ۲۱۸)

در همه متون منتخب ما نقش دوست و تاثیر او در تربیت عمیقا مورد توجه قرار گرفته است و ویژگیهای دوست خوب بیان شده است. این ویژگیها غالبا برگرفته از متون اسلامی بویژه نهج البلاغه است. یکی از نکات بسیار مهمی که در همه این متون دیده میشود آزمودن دوست است. بارها از اعتماد کردن به دوستان نا آزموده نهی شده. دوستانی هم که در این متون دیده میشوند غالبا خیرخواه و نصیحتگرند و برای سعادت دوست خود از هیچ چیز دریغ ندارند.

### ۴) استفاده از داستان و تمثیل و حکایت

در هر چهار کتاب مورد مطالعه ما، تعداد زیادی حکایت متنوع و جذاب به کار رفته است. به ویژه دو کتاب کلیله و دمنه و مرزبان نامه که خود نمونه بارز ادبیات تمثیلی از نوع فابل هستند و در واقع مجموعه داستان محسوب میشوند. البته در این کتابها نباید به ظاهر حکایت ها و تمثیل ها بسنده کرد و در سطح معنای ظاهری آنها متوقف شد بلکه باید در ورای آنها مقصود اصلی را جستجو باید کرد. در این کتابها روابط بین حیوانات باز سازی شده روابط انسانی است. در داستان و قصه کودک با شخصیت داستان همذات پنداری میکند و خود را به جای قهرمان داستان تصور میکند؛ همین امر سبب تاثیر پذیری میشود. از آن جا که داستان نکات آموزشی را به نحو غیر مستقیم بیان میدارد از لحاظ روان شناسی تربیتی یکی از مهم ترین و موثرترین انواع آموزش به حساب می‌آید.

## نتیجه

درباره تربیت فرزندان در گذشته فرهنگی ایران با مراجعه به چند کتاب تعلیمی مشخص میشود که عقائد نویسندگان اگرچه در تمام موارد مشابه هم نیست اما مجموعاً اشتراکاتی باهم دارند. این اشتراکات را میتوان به دو دسته محاسن و معایب تقسیم کرد. از جمله مهمترین محاسن آن عبارتند از توجه فراوان به تربیت فرزند در کودکی همراه با آموختن مفاهیم عمیق دینی و از معایب مشترک نیز میتوان به این نکات اشاره کرد: توجه به تنبیه بجای تشویق، عدم توجه به تربیت دختران همپای پسران، عدم توجه به نقش تربیتی مادران.

## منابع

- اخلاق ناصری، طوسی، خواجه نصیر الدین، تصحیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، (۱۳۶۰)، تهران، خوارزمی.
- آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، بهشتی، محمد و همکاران، (۱۳۷۲)، تهران، سمت، جلد دوم.
- امیل یا آموزش و پرورش، ژان ژاک روسو، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، (۱۳۸۰)، تهران، ناهید.
- پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، صانعی، سید مهدی، (۱۳۷۸)، مشهد، سناباد.
- تجلی تعلیم و تربیت در ادب فارسی (تحلیل دیدگاه های تربیتی شعرای فارسی)، علوی، سید حمید رضا، (۱۳۸۷)، کرمان، دانشگاه شهید باهنر، چاپ اول.
- حکمت های گمشده در تربیت، کریمی، عبدالعظیم، (۱۳۷۶)، تهران، انتشارات تربیت.
- ریشه های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، حسینی، مریم، (۱۳۸۷)، تهران، چشمه.
- فرهنگ سخنان پیامبر اکرم (ص)، دشتی، محمد با همکاری جمعی از محققین، (۱۳۸۸)، قم، موسسه فرهنگی امیر المومنین.
- فیه ما فیه، مولوی، جلال الدین محمد، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، (۱۳۸۴)، تهران، امیر کبیر.
- قابوس نامه، عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر، تصحیح غلامحسین یوسفی، (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ یازدهم.
- کلیله و دمنه، منشی، نصر الله، (۱۳۸۸)، تهران، اشجع- میکائیل.

مربیان بزرگ، شاتو، ژان، ترجمه غلامحسین شکوهی، (۱۳۶۹)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

مرزبان نامه، وراوینی، سعد الدین، تصحیح و تحشیه محمد روشن، (۱۳۶۷)، تهران، نشر نو، چاپ دوم.

والدین و فرزندان، دود سون، فیتزق، ترجمه عبد الرضا صرافان، (۱۳۷۹)، تهران، داستان، چاپ دوم.

Archive of SID